



## راه کارهایی جهت افزایش اعتماد میان نظام و ملت در افغانستان

نگارنده: دکتر محمدطاهر تنزه‌ای\*

### چکیده

برای رسیدن به اهداف بلند علم‌ودانش، نیاز است در بخش‌های مختلف، تحقیق و پژوهش صورت گیرد، تا راه‌حل‌هایی برای بهبود وضعیت جامعه بشری با استفاده از راه‌کارهای علمی و پژوهشی ارائه گردد. این تحقیق با هدف بررسی راه‌کارهایی مفید برای اعتمادسازی میان نظام و ملت در افغانستان تدوین گردیده است. با نگاهی به تاریخ سیاسی افغانستان، درمی‌یابیم که این کشور هم‌واره با مشکلات مختلف مواجه بوده است. به‌رغم کوشش‌هایی که بعد از تسلط نظام امارت اسلامی در افغانستان صورت گرفته است؛ با این وجود بازهم این سوال مطرح می‌شود که راه‌کارهای مفید برای اعتمادسازی میان نظام و ملت در افغانستان چه عواملی می‌تواند باشد؟ تا دولت و ملت در نهایت در کنار هم مسیر توسعه و شکوفایی خویش را طی نمایند. روش تحقیق این پژوهش، توصیفی - تحلیلی و با استفاده از ابزار کتاب‌ها، مجلات علمی، سایت‌های معتبر علمی، پایان‌نامه‌ها، و مقالات معتبر می‌باشد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهند که روند ناقص شکل‌گیری دولت - ملت مدرن در افغانستان پس از ۲۰۰۱، که مبتنی بر تکیه بر بنیان‌های غربی دولت - ملت‌سازی در افغانستان بوده و موجب بروز بی‌اعتمادی بین دولت و ملت در افغانستان شده است؛ اکنون می‌توان با رعایت عدالت اجتماعی، هم‌دلی و هم‌زبانی، بین نظام و ملت، توجه و احترام به خُرده فرهنگ‌ها، مدیریت شکاف‌های هویتی و قومی، توجه به نقش رسانه‌ها، احترام به انتقادات سازنده و توجه به وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم، سبب اعتمادسازی بیش‌تر و به‌تر بین ملت و نظام در افغانستان شد.

**واژه‌گان کلیدی:** اعتمادسازی، نظام، ملت، دولت‌سازی، ملت‌سازی، افغانستان.



ISSN

P: 2788-4155

Received: 02/ 10 / 2022

E: 2788-6441

Accepted: 16/ 12/ 2022

OPEN ACCESS <<https://ghalibqjournal.com/index.php/ghalibqjournal>>DOI: <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V39.I4.4>

## Solutions to increase the trust between the system and the nation in Afghanistan

**Author:** Dr. Mohammad Taher Tonzai, Ph.D\*

### Abstract

In order to achieve the lofty goals of science and knowledge, it is necessary to carry out research in different sectors, in order to provide solutions to improve the condition of human society by using scientific and research solutions. This research has been compiled with the aim of investigating useful solutions for building trust between the system and the nation in Afghanistan. Looking at the political history of Afghanistan, we find that this country has always faced various problems. Despite the efforts that have been made after the dominance of the Islamic Emirate system in Afghanistan; Again, the question is raised, what factors can be useful solutions for building trust between the system and the nation in Afghanistan? So that the government and the nation can finally walk the path of development and prosperity together. The research method of this research is descriptive-analytical and using the tools of books, scientific journals, reliable scientific sites, theses, and reliable articles.

The results of this research show that the incomplete process of the formation of the modern nation-state in Afghanistan after 2001, which is based on relying on the western foundations of nation-state-building in Afghanistan and has caused mistrust between the government and the nation in Afghanistan; Now it is possible to build more trust by observing social justice, empathy and common language between the system and the nation, paying attention to and respecting small cultures, managing ethnic and identity gaps, paying attention to the role of the media, respecting constructive criticism and paying attention to the economic and livelihood status of the people. And it became better between the nation and the system in Afghanistan.

**Key words:** trust building, system, nation, state building, nation building, Afghanistan.

\* Member of Administration – Diplomacy Department, Faculty of Law and Political Sciences, Ghalib University-Herat, Herat, Afghanistan (tahertonzai@gmail.com)

This article is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial-No Derivatives 4.0 International License.



## مقدمه

مردم و حاکمان در دو طرف اصلی یک قرارداد اجتماعی کلان، به نام دولت- ملت قرار دارند. مهم‌ترین وصله و پیوند دولت‌سازی که سبب ایجاد حکومت، مقبولیت و مشروعیت آن می‌گردد، اعتماد ملت نسبت به حاکمان و مسؤولان حکومت به مفهوم عام آن است؛ شرایط و وضعیت کنونی کشور بیش‌ازپیش ایجاب می‌کند تا کارگزاران و مقامات دولتی ابتدا در سطح کلان ملی و رهبری بر اعتمادسازی تلاش ورزند و زمینه‌های تضعیف اعتماد اجتماعی را از بین ببرند، و در مرحله دوم، معضلی اعتمادی میان نظام و ملت را هر چه سریع‌تر احیا نمایند؛ و در قدم بعدی، با چالش‌های اصلی فراروی اعتماد بین نظام و ملت، که همانا مداخلات بیگانه‌گان از یک طرف و دامن‌زدن به مسائل قومی، سمتی، زبانی و حزبی از طرف دیگر می‌باشد، به مقابله برخیزند؛ بنابراین، ضرورت و اهمیت انجام تحقیقی در این مورد احساس می‌شود؛

در باب پیشینه تحقیق، می‌توان به برخی از اثرها اشاره نمود که به‌گونه مستقیم و نامستقیم با موضوع ما مرتبط است. ابتدا می‌توان از رساله دوره کارشناسی ارشد تحت عنوان «شکاف‌های اجتماعی و چالش‌های دولت-ملت‌سازی در افغانستان از عبیدالله عبید و به‌رهنمایی عبدالرحمن عالم، در سال ۱۳۹۸ در دانش‌گاه تهران نام برد، که به بررسی موضوع شکاف‌ها و چالش‌ها پرداخته و در اخیر نیز راه‌کارهایی را پیش‌نهاد نموده است؛ اثر دوم، مقاله‌یی با عنوان «نقش امریکا در دولت-ملت‌سازی در افغانستان و عراق جدید». نوشته سید مصطفی ابطحی و سید علی اصغر ترابی می‌باشد. این مقاله به دنبال آن بوده است که آیا اقدامات امریکا در راستای دولت-ملت‌سازی ذیل مدل امریکای موفق بوده است یا نه؟ فرضیه نیز بر این دلالت داشته‌است که دولت-ملت‌سازی مدل امریکایی چندین قرن موفق نبوده و به‌تر است در کنار آن از مدل‌های دولت-ملت‌سازی دیگر نیز استفاده شود.

بررسی دو اثر موجود نشان می‌دهد که علی‌رغم اهمیت موضوع، اعتمادسازی بین دولت و ملت در افغانستان، تاکنون هیچ اثر علمی و پژوهشی قابل توجهی در مورد اعتمادسازی بین نظام و ملت در افغانستان در قالب کتاب، مقاله یا پایان‌نامه انجام نگردیده است؛ لذا انجام پژوهش در این راستا دارای اهمیت به‌سزایی است؛ چرا که یافته‌های آن نیز می‌تواند کمک شایانی به مسؤولان نظام کند؛ هم‌چنین برای پژوهش‌گران نیز در انجام مطالعات و پژوهش‌های آینده مورد استفاده واقع گردد.

نوآوری این تحقیق در این است که مردم در شرایط کنونی بیش از هر چیز به انسجام داخلی نیاز دارند؛ زیرا شرایط حساس افغانستان در منطقه و در برابر دشمنانی که هم‌واره در برابر ما متحد بودند، این انسجام را می‌طلبد.

مهم‌ترین هدف در این تحقیق، مسأله اعتمادسازی و ترمیم دیوارهای ترک‌برداشته اعتماد است. از طرفی هم نظام منسجم به نظامی گفته می‌شود که بتوان به عاملان آن در انجام وظایف شان اعتماد کرد، که این امر، خود به پای‌داری و نظم در سیستم اجتماعی کمک می‌کند. فقر، وابسته‌گی، افراط گرایی، تروریسم، تنوع قومی و مداخلات منطقه‌یی و فرامنطقه‌یی از جمله مسائلی است که در بعضی از برهه‌های تاریخی، بستر بروز مشکلات داخلی و منطقه‌یی را برای افغانستان فراهم کرده است و در نهایت سبب فاصله بین دولت و ملت و بی‌اعتمادی این دو به هم شده است.

به‌همین جهت در این پژوهش در جواب پاسخ به این سوال که چه راه کارهایی برای افزایش اعتمادسازی بین نظام و ملت در افغانستان وجود دارد، این فرضیه مطرح شده است که می‌توان با رعایت عدالت اجتماعی، هم‌دلی و هم‌زبانی بین نظام و ملت، توجه و احترام به خُرده‌فرهنگ‌ها، مدیریت شکاف‌های هویتی و قومی، توجه به نقش رسانه‌ها، احترام به انتقادات سازنده و توجه به وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم سبب اعتمادسازی بیش‌تر و به‌تر بین ملت و نظام در افغانستان شد.

روش این پژوهش، توصیفی - تحلیلی و با استفاده از ابزار کتاب‌خانه‌یی، مجلات علمی، سایت‌های معتبر علمی، پایان‌نامه‌ها، و مقالات معتبر می‌باشد.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که: نظام با ارائه خدمات مناسب، باکیفیت و جلب اعتماد ملت می‌تواند موجبات تقویت مصالح ملی را فراهم کند و مردم نیز با حمایت از نظام حاکم می‌توانند به طی کردن مسیر توسعه و شکوفایی کشور کمک نمایند.

## دولت (State)

واژه دولت از ریشه لاتینی Stare به معنای ایستادن و به‌صورت دقیق‌تر از واژه Status به معنای وضع مستقر و پابرجا گرفته شده است. در حال حاضر، در زبان انگلیسی واژه شآن یا منزلت (Status) به همان معنای اصلی لاتینی آن به کار برده می‌شود (ابطحی و ترابی، ۱۳۹۴: ۵۷). این لفظ به‌گونه معمول به چیزی اطلاق می‌گردد که مستقر، پابرجا و در وضع خاصی ثابت یا پایدار باشد؛ اندیشه مدرن دولت-ملت‌ها پس از ماکیاولی توسط اخلاف امانیست‌های ایتالیایی در فرانسه پرداخته شد. شاید ماکیاولی خود ماهیت دولت مدرن را در نیافت؛ اما آثار پراندیشه و درخشان او موجب ایجاد اندیشه‌هایی در متفکران دوره‌های بعد شد (وینست، ۱۳۹۲: ۴۰). مفهوم دولت نیز مانند دیگر مفاهیم موجود در علوم اجتماعی، خصلتی گفت‌مانی دارد. براین اساس، دولت ماهیت ذاتی، ثابت و یک‌پارچه‌یی را بروز نمی‌دهد؛ بل که تفسیر از دولت و عناصر تشکیل‌دهنده آن به این موضوع بسته‌گی دارد، که از دیدگاه چه گفت‌مانی به آن نگریسته شود (تنزه‌ای، ۱۳۹۷: ۹۱).

در کتاب دولت و دموکراسی در عصر جهانی‌شدن، درباره ظهور دولت‌های مدرن تأکید شده است که پدیده ملت و دولت بعد از قرارداد وستفالی و عهدنامه سال ۱۶۴۸ میلادی دولت‌های اروپایی به وجود آمده است، که عناصر تشکیل‌دهنده دولت‌های مدرن را از این قرار می‌دانند: وجود قلمرو مشخص، ساختار غیر شخصی قدرت و مشروعیت مبتنی بر خواست مردم. دموکراتیزه‌شدن دولت مدرن به جست‌وجوی دولت برای یافتن وفاداری و صنایع بسته‌گی دارد؛ با این‌همه، نقش سرمایه‌داری، انقلاب صنعتی و ظهور دولت-ملت را در پیدایش دولت مدرن نمی‌توان نادیده گرفت (توحیدفام، ۱۳۸۲: ۸۳).

### ملت (Nation)

این مفهوم برگرفته از واژه لاتین «nasci»، یعنی «متولدشدن» می‌باشد. ملت‌ها پدیده‌های پیچیده‌یی‌اند که در نتیجه جمع‌آمدن عامل‌های فرهنگی، سیاسی و روان‌شناختی شکل گرفته‌اند. از لحاظ فرهنگی، ملت، گروهی از مردم است که با زبان، دین و مذهب، تاریخ و سنت‌های مشترک باهم پیوند یافته‌اند. از لحاظ سیاسی، ملت، گروهی از مردم است که خود را اجتماع سیاسی طبیعی می‌دانند. از لحاظ روان‌شناختی، ملت، گروهی از مردم است که با وفاداری مشترک یا دل‌بسته‌گی و احساسی به نام میهن‌دوستی مشخص می‌شوند (هیوود، ۱۳۹۲: ۱۵۷)؛ اما مفهوم ملت‌سازی به‌طور خاص در میان دانش‌مندان سیاسی امریکایی یک دهه (یا مدتی بیش‌تر) پس از جنگ جهانی دوم مورد استفاده قرار گرفت و از آن بیش‌تر برای توصیف هم‌گرایی وسیع بین دولت و جامعه، که شهروندی را عامل وفاداری به دولت-ملت مدرن قلم‌داد می‌کرد استفاده می‌شد. طبق یک نظر، ملت‌سازی را می‌توان چنین تعریف کرد: مفهوم ملت‌سازی می‌تواند به‌عنوان فرایندی تلقی شود، که در طی آن یک اقتدار مشروع در جهت تأمین نظم و حقوق و دست‌یابی به ثبات سیاسی در چهارچوب یک دولت-ملت تأسیس می‌شود. فرایند ملت‌سازی براین اساس، چهار بُعد دارد:

۱. توسعه تدریجی یک حس هم‌سانی با دولت و ایده‌آل‌ها و فلسفه سیاسی‌اش در میان اعضای اجتماع سیاسی؛

۲. گسترش ارتباطات اجتماعی در میان اجتماعات، گروه‌های فرعی و خرده‌فرهنگ‌ها در مناطق مختلف؛

۳. فرسایش تدریجی تعهدات اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناختی سابق و اکتساب الگوهای جدید جامعه‌پذیری و الفت با ارزش‌های جدید؛

۴. توسعه امکانات زیربنایی، خطوط ارتباطاتی و قوانین برای جریان وسیع‌تر کالاها و خدمات در میان مناطق مختلف دولت (عالم و عبید، ۱۳۸۹: ۱۸۷).

در نهایت، ملت سازی را می توانیم یک فرایند خطاب نماییم، که در چهارچوب یک روند منظم، درحال شکل گیری باشد؛ به هر حال، دو مفهوم دولت و ملت از مفاهیم اساسی دانش سیاست می باشند که تعاریف متعدد و متفاوتی از هر کدام از این دو واژه وجود دارد و متفکران مختلف و نظریات گوناگون برداشت های متفاوتی نسبت به این دو مفهوم دارند؛ اما آن چه مهم است این می باشد که تمامی نظریه پردازان و تمامی نظریات متعدد سیاسی، بر پیوسته گی و وابسته گی بین دو مفهوم دولت و ملت برای رسیدن به مسیر رشد و توسعه کشور تأکید دارند.

### دولت ضعیف در افغانستان پسا ۲۰۰۱

در تعریف و گونه شناسی دولت، به ویژه به لحاظ عوارض جغرافیایی و قومیت ها، افغانستان را «دولت ضعیف - ملت ضعیف» نام می نهادند. دولت ضعیف به دلیل فقدان اقتدار مرکزی که مهم ترین ضعف ساختاری آن عدم کنترل بر تمامیت ارضی و سرزمینی کشور بود و ملت ضعیف نیز به دلیل فقدان استحکام ملی و مقدم بودن وفاداری های قومی به جای وفاداری های ملی بود؛ به عبارت دیگر، دولت ضعیف در افغانستان محصول عوامل متعدد داخلی و خارجی بود. در آن دسته کشورهایی که دولت شکننده و ضعیف حکم فرما است و جامعه آن نیز از موزاییک قومی در رنج است، آن کشور به سوی منازعات مسلحانه قومی پیش می رود. بعضی کشورها مثل کشورهای کامبوج، سومالی، هائیتی، بوسنی، کوزوو، سی رالتون، لیبیا، جمهوری کنگو، عراق و افغانستان در معرض آسیب های جدی دولت های شکننده و جوامع موزاییکی هستند. افغانستان از زمان اشغال شوروی در سال ۱۹۷۸ تا کنون و به ویژه اشغال آمریکا در سال ۲۰۰۱ به بعد با دولت شکننده و جامعه آشوب و آسیب زده از جنگ روبه رو بوده است. دولت و کشور افغانستان نیز مانند دیگر کشورهای آسیب دیده از این نوع معضلات متحمل آسیب ها و خساراتی شده است؛ به عبارت دیگر جامعه موزاییکی افغانستان بر شکل گیری دولت اثر گذارده و روند پیدایش آن را به جای وفاداری های ملی بر وفاداری های غیر ملی قرار داده بود. فقدان وفاداری های ملی بر تشدید ضعف ساختاری دولت در افغانستان افزوده و ما شاهد دولت ضعیف و ملت ضعیف در این کشور بوده ایم. امریکا همانند تجربه دولت - ملت سازی در جاپان، آلمان، فیلیپین و کره ی جنوبی گمان می کرد در افغانستان نیز با استقبال مردم روبه رو خواهد شد و خود را به عنوان نیروی آزادی بخش و مترقی مطرح خواهد کرد؛ در حالی که تلاش امریکا برای شکل دادن به روند دولت - ملت سازی مدرن و سکولار در افغانستان با ارزش های فرهنگی، مذهبی و قبیله یی و قومی افغانستان در تضاد قرار می گیرد (تنزه ای ۱۳۹۳: ۹۸). با توضیح مباحث مفصل در باب دولت و ملت و شکست روند دولت

سازی پس از ۲۰۰۱ در این بخش نیز به بررسی راهکارهای مفید برای افزایش اعتماد بین دولت و ملت یا نظام و ملت در افغانستان خواهیم پرداخت.

### راهکارهای مفید برای افزایش اعتماد بین نظام و ملت

واقعیت این است که در طول ۲۰ سال گذشته، اعتماد ملت به ساختار و نظام سیاسی از بین رفته است و اعتماد، حلقه مفقود نظام و ملت در این کشور می‌باشد؛ اگر در هیچ چیزی توافق نداشته باشیم، براین اصل توافق داریم که دولت‌های پس از ۲۰۰۱ در تأمین ثبات و امنیت، مبارزه با فساد و حل معضلات اقتصادی مردم ناکام بودند. مدل‌ها و نسخه‌های مختلفی از نظام‌ها هم حداقل در ۴۰ سال اخیر در این کشور امتحان شدند، که ناکام بودند و نتیجه ندادند و در نهایت، اعتماد بین نظام و ملت از بین رفت. اکنون هم در نقطه‌یی از تاریخ قرار داریم، که بی‌اعتمادی سیاسی بین نظام و ملت از گذشته به ما به میراث مانده است؛ از طرفی توسعه و پیشرفت کشور هم مستلزم هم‌کاری کامل ملت و دولت است. هم در مسائل داخلی و هم در مسائل خارجی نیازمند هم‌دلی و هم‌راهی دولت و ملت هستیم تا بتوانیم برای جهش در زمینه‌های مختلف پیشرفت کشور گام‌های مؤثری برداریم؛ و این میسر نخواهد شد؛ مگر این که زمینه‌های اعتمادسازی بین دولت و ملت را موشکافانه به بررسی بگیریم. راه‌کارهایی را نیز برای این منظور در این قسمت پیش‌نهاد می‌کنیم:

### ۱. عدالت اجتماعی، زمینه‌ساز اعتماد میان نظام و ملت

هر جامعه‌یی را می‌توان اجتماع کم‌و بیش خودکفا و خودگردانی دانست، که در آن روابط افراد، براساس اصول و قوانین مشخص و معینی صورت می‌گیرد. پی‌روی و اطاعت افراد از این قواعد، نوعی پیوند اجتماعی را بین آن‌ها فراهم می‌سازد. در نتیجه افراد برای پیش‌برد منافع خود و جامعه‌یی که در آن زنده‌گی می‌کنند با یک‌دیگر هم‌کاری می‌نمایند؛ اما با وجود این که جامعه بر مبنای منافع همه افراد شکل گرفته است؛ ولی هیچ جامعه‌یی را نمی‌توان یافت که بین اعضای آن اختلافی وجود نداشته باشد؛ درحالی که هم‌کاری افراد جامعه با یک‌دیگر امکان آن را فراهم می‌سازد تا آن‌ها به منفی دست پیدا کنند که دسترسی به این منافع برای هیچ یک از آن‌ها به تنهایی امکان‌پذیر نیست. در نتیجه مجموعه‌یی از قواعد و اصول لازم است تا بر اساس آن‌ها یکی از ترتیبات اجتماعی گوناگونی که چه‌گونه‌گی تقسیم امتیازات را تعیین می‌کند انتخاب شده و در مورد چه‌گونه‌گی توزیع مناسب سهم هر یک از افراد در جامعه، توافق وجود داشته باشد. در مجموع این اصول را عدالت اجتماعی می‌نامیم. این اصول، روش تعیین حقوق و وظایف را در نهادهای اساسی جامعه تعیین می‌کند و چه‌گونه‌گی توزیع مناسب منافع و هزینه‌های هم‌کاری اجتماعی را تعیین می‌نماید. زمانی

می‌توان گفت جامعه از نظم ایده‌آلی برخوردار است، که همه اعضای آن، اصول معینی از عدالت را پذیرفته باشند. درواقع وجود یک مفهوم مشترک از عدالت اجتماعی در بین افرادی که دارای اهداف و مقاصد مختلف هستند، موجب می‌شود تا پیوندهای دوستی بین آن‌ها شکل گیرد؛ اگر افراد جامعه، توزیع منابع و امتیازات را عادلانه ارزیابی کنند، درک عدالت در میان آن‌ها بالا خواهد بود و جامعه از نظم و ثبات بیش‌تری برخوردار خواهد گشت (هزارجریبی، ۱۳۹۰: ۶۱).

درمجموع عدالت اجتماعی بیان‌گر احساس و ارزیابی مردم از برخورد دولت و دست‌گاه‌های دولتی با مردم و استفاده یک‌سان مردم از امکانات و خدمات اجتماعی است. عدالت اجتماعی ضمن این‌که یکی از معیارهای سنجش رضایت و اعتماد مردم نسبت به نظام سیاسی مورد حمایت شان است، خود از بنیان‌های اصلی دوام و بقای حکومت‌ها به‌شمار می‌رود. در دوره گذشته (حکومت‌های پس از ۲۰۰۱) وقتی به مردم مراجعه می‌کردید و از آنان می‌خواستید که درباره وضعیت عدالت اجتماعی اظهار نظر کنند، با این پاسخ مواجه می‌شدید: «هرکس پول و واسطه نمی‌داشت، حقش پای‌مال شده و از امکانات ملی و عمومی محروم می‌شد. افراد عادی هر قدر هم تجربه و تخصص می‌داشتند به مقامات و مناصب بالا نمی‌رسیدند. حتی اگر این پرسش را از تحصیل کرده‌گان و دانش‌جویان که بخشی از مردم‌اند، می‌داشتید، قطعاً با چنین پاسخی روبه‌رو می‌شدید». توزیع سرمایه و ثروت ملی، نحوه استخدام در اداره‌های دولتی، تخصیص امتیازهای صحتی و تعلیمی و ده‌ها نمونه دیگر، که معیار سنجش در عدالت اجتماعی است، به سادگی اعتماد اجتماعی و مردم را محک می‌زند. اکنون پیش‌نهاد برای رفع این مشکل، سپردن کار به اهل آن است.

## ۲. هم‌دلی و هم‌زبانی بین نظام و ملت، زمینه‌ساز اعتماد دوطرفه

ما باید به دنیا پیام دهیم که کشوری یک‌پارچه هستیم. همیشه دولت و نظامی که بر سر کار می‌آید، باید خودش را دولت همه مردم بداند. مردم هم وظیفه دارند که از دولت مشروع شان حمایت کنند. درواقع یاد بگیریم که بتوانیم با هم کار و تعامل کنیم و اگر اختلافاتی در زمینه سیاسی و فرهنگی داریم، به‌گونه‌یی نباشد که جناح دیگر را مردود بشماریم. درشرایط کنونی کشور، نیازمند هم‌دلی و هم‌زبانی هستیم. باشرایط و تحولاتی که در کشور و منطقه وجود دارد، با هم‌دلی و هم‌زبانی است که می‌توانیم به اقتدار برسیم. هم‌دلی دولت و ملت، موجب توسعه پای‌دار کشور می‌شود. قطعاً توسعه کشور بدون هم‌آهنگی و هم‌دلی میان ملت و دولت، امکان‌پذیر نخواهد بود. هم‌دلی و هم‌زبانی میان دولت و مردم، یکی از مهم‌ترین ابزارها برای آسان‌تر حل کردن مشکلات در شرایط حال حاضر داخلی، منطقه‌یی و بین‌المللی است. برای تحقق هم‌دلی و هم‌زبانی دولت و ملت لازم است مسؤولان کشور توجه جدی به اداره امور جامعه داشته باشند، تا زمانی که همراهی، تعامل و هم‌دلی



وجود نداشته باشد، برنامه‌ها آن طوری که لازم است پیش نمی‌رود. هم‌دلی دولت و مردم، باعث عزت و شرف ملی و موجب پیش‌رفت و اعتمادسازی دوسویه بین ملت و نظام می‌شود. قطعاً هرچه هم‌دلی‌ها و هم‌زبانی‌ها میان دولت و مردم بیش‌تر باشد، هزینه‌های ناشی از بی‌اعتمادی و فاصله‌گرفتن مردم از نظام کم‌تر می‌شود. در شرایط کنونی جهان، با رصد حوادث، وقایع و رخداد‌های پیرامون، تنها رموزوار موفقیت، وحدت، اتحاد و انسجام داخلی و هم‌دلی و هم‌زبانی دولت و ملت است؛ از این رو، هم‌دلی و هم‌زبانی دولت و ملت، روی‌کردی استراتژیک و راه‌بردی است (فولادی، ۱۳۹۶: ۷۱).

### ۳. توجه و احترام به خرده‌فرهنگ‌ها

هر کشوری از خود دارای فرهنگ، رسوم و عنعنات خاصی است، که کشور افغانستان هم از این امر مستثنا نمی‌باشد. فرهنگ ملی، عبارت از فرهنگ عمومی یک کشور است، که دربرگیرنده تمام فرهنگ‌های یک کشور از قبیل فرهنگ سیاسی، فرهنگ اجتماعی و فرهنگ آموزش و پرورش می‌گردد. در زبان‌های اروپایی، واژه لاتین *Cultura* ریشه شکل‌گیری این اصطلاح است، که به معنای پرورش گیاه و یا حیوانات، هم‌چنین به معنای کشت و کار مورد استفاده بوده و حتا گاهی نیز به مفهوم پرورش خانواده‌گی به کار می‌رفته است. فرهنگ شامل ابعاد مختلف فعالیت‌های یک دولت یا کشور می‌گردد. از فعالیت‌های ورزشی گرفته تا فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و آموزشی. افغانستان جامعه‌یی چندپارچه و موزاییکی از لحاظ قومی می‌باشد؛ به همین جهت توجه به فرهنگ ملی تمامی اقشار جامعه توسط نظام، زمینه‌ساز اعتماد بین دولت و ملت خواهد بود (تنزه‌ای، ۱۳۹۳: ۱۰۱).

بی‌توجهی به این مسأله، اعتماد سیاسی سایر افراد با فرهنگ‌های متفاوت درون جامعه به نظام از بین خواهد رفت؛ البته ناگفته نماند، منظور از توجه و احترام به فرهنگ‌ها در چهارچوب سرزمینی، آن دسته از فرهنگ‌هایی می‌باشد که در چوکات فرامین اسلامی باشد، نه آن دسته از فرهنگ‌هایی که هیچ سنخیتی با جامعه اسلامی افغانستان ندارد.

### ۴. مدیریت شکاف‌های هویتی و قومی، زمینه‌ساز اعتماد نظام و ملت

جامعه افغانستان، از جمله جوامعی است که پیوندهای خانواده‌گی و عشیره‌یی در ساختار اجتماعی آن عجین شده است و این پیوندها در روی‌کردهای سیاسی کشور نیز تأثیرگذار بوده است. کشور افغانستان متنوع‌ترین کشور از نظر قومیت در جنوب غربی آسیا است و نیز موقعیت جغرافیایی این کشور بر دو اصل قومیت و توپوگرافی استوار می‌باشد. جامعه ما، سنتی و با ساختاری متمایز به خود می‌باشد؛ در یک دیدگاه وجود گفت‌مان‌های سنتی در کشور مبتنی بر ضدیت با دیگری است. زبان،

مذهب، پیوندها و ارزش‌های قومی و قبیله‌یی، موضوعاتی هستند که از سوی دیگران هم‌واره در معرض تهدید قرار می‌گیرند و در صورت بروز جنگ و مغلوب‌شدن، علاوه بر ازدست‌دادن قلم‌رویی سرزمینی، این ارزش‌ها نیز در معرض نابودی قرار می‌گیرند؛ بنابراین، جامعه افغانستان، از نظر ساختاری، دارای ساختار قومی و قبیله‌یی است؛ اما این امر به تنهایی به شکل‌گیری تعارضات قومی نمی‌انجامد؛ بل که ساختار مذکور، در واقع، زمینه‌هایی را برای بروز تعارضات قومی ایجاد می‌کند. تنوع قومی به‌خودی‌خود هیچ مفهوم مثبت یا منفی ندارد. پیامدهای مثبت یا منفی تعدد اقوام به تلقی یک کشور از این پدیده و نحوه مدیریت آن بسته‌گی دارد؛ بنابراین، روند ملت‌سازی در کشورهای چندقومی، مسأله‌یی پیچیده و بسیار ظریف است، که نیازمند شناخت پیچیده‌گی‌های قومی و استقرار سازوکار مناسب برای سازگار نمودن کثرت‌گرایی قومی و منافع عمومی است؛ اما در افغانستان نه تلقی درست از تکثرگرایی وجود داشته و نه تاکنون مکانیزمی مناسب برای مدیریت آن طرح‌ریزی شده و به اجرا در آمده است؛ لذا روند ملت‌سازی در دوره پسا ۲۰۰۱م در این کشور ناکام ماند و نتوانست بحران‌های مربوط را با موفقیت پشت سر بگذارد. در کشور، هویت ملی مشترک، تعریف‌شده و قابل قبول برای همه اقوام و قبایل تعریف نشده بود. احساس وفاداری به قوم و قبیله، ایل و تبار بسیار شدیدتر از احساس هم‌بسته‌گی با اجتماع ملی می‌شود؛ همین ساخت موزاییکی جامعه و پیامدهای ناشی از آن، مهم‌ترین عامل بحران در کشور محسوب می‌شود. افغانستان کشوری است که نژادهای مختلف، زبان‌های مختلف، قبایل مختلف، مذاهب مختلف در آن زیست می‌کنند (تنزه‌ای، ۱۳۹۳: ۱۰۳).

نظام فعلی، باید نهایت سعی و تلاشش را به کار گیرد تا این شکاف‌های هویتی و قومی در افغانستان، زمینه‌ساز بی‌اعتمادی بین نظام و ملت نشود. با مدیریت این مسائل زمینه اعتماد بین نظام و ملت را افزایش دهند.

## ۵. توجه به نقش رسانه‌ها در اعتمادسازی

رسانه‌ها باید امید را به جامعه تزریق کنند. از آنجایی که در عصر تکنولوژی و اطلاعات قرار داریم، بدون شک بخش قابل توجهی از احساس اعتماد سیاسی در فضای رسانه‌ها شکل خواهد گرفت و یا دست‌خوش تغییر خواهد شد. در افغانستان نیز رسانه‌های مختلفی با خط‌مشی‌های متفاوت و گرایش‌های فکری مختلف حضور دارند، که دنبال‌کننده‌گان خاص خود را دارند و پیام خاص خود را به شهروندان کشور القا می‌کنند. جوامع مدرن امروزی را بیش از هر چیز دیگری باید جوامع رسانه محور یا جوامع رسانه مرجع نام‌گذاری کرد؛ چون این رسانه‌ها هستند که موضوع تفکر و گفت‌وگوی روزمره مردم و نخبه‌گان جامعه را تعیین می‌کنند و یا از لحاظ ذهنی توده مردم را جهت

می‌دهند؛ به زبان ساده‌تر، رسانه‌ها مرجع بینش، نگرش و رفتار توده مردم شده‌اند. توده مردم بیش از هر مرجع فرهنگی دیگری، الگوهای فکری و رفتاری خود را از رسانه‌ها اخذ می‌کنند. نقش تبلیغات رسانه‌های صوتی و تصویری و رسانه‌های اجتماعی را در این راستا نباید دست‌کم بگیریم. با استفاده از ظرفیت‌های موجود در رسانه‌ها، می‌توان بین نظام و مردم اعتمادسازی نمود و تصورات غلط و اشتباه دیگران را با این روش اصلاح کرد (احمدی، ۱۳۹۷: ۱).

## ۶. انتقادات سازنده از نظام، زمینه‌ساز اعتماد سیاسی

تخریب، با انتقاد منطقی مناسبی ندارد. انتقاد، مانعی بر سر راه دولت ایجاد نمی‌کند. هدف از نقد نباید تخریب باشد؛ بل که باید هدف حمایت و بهبود شرایط کشور باشد؛ هم‌چنین نقد مانعی بر سر مسیر نظام ایجاد نمی‌کند. نقد منصفانه، دارای دو وجه است، وجه اول آن که نقادان باید منصفانه نقد کنند و راه‌کار هم ارائه نمایند و هدف شان از نقد تخریب نباشد؛ بل که بر روی حمایت و بهبود شرایط تأکید کنند تا مسیر برای فعالیت و پیش‌رفت باز شود و مانع بر سر مسیر دولت ایجاد نگردد. وجه دوم، آن است که نظام به نقد احترام بگذارد و توجه کند؛ هم‌چنین نقد منصفانه را مورد توهین و حمله قرار ندهد؛ قطعاً باید در بیان نقد هر دو وجه مورد توجه قرار گیرد. گاهی ما در موقعیت و شرایطی قرار می‌گیریم که با انتقادی غرض‌ورزانه مواجه می‌شویم (وفایی، ۱۳۹۸: ۱).

منتقد در انتقاد سازنده نباید نقدش باعث تخریب شود و براساس آن نقد، نظام نتواند کاری را پیش برده و یا اعتبار و حیثیت دولت زیر سوال رود؛ از طرف دیگر، دولت نیز باید ضمن توجه به نقد منصفانه، نقد را دشمن خود تلقی نکند و فراموش نکند که نقد به پیش‌رفت و بهبود کار کمک خواهد کرد و این حق طبیعی هر شهروند است. باید به دولت کمک کرد؛ اما آن‌جایی که ایرادی دیده می‌شود ضمن بیان آن ایراد، در لوای نقد منصفانه نظام نیز به انتقادات توجه نماید و در جهت رفع اشکالات تلاش کند، تا این‌گونه زمینه اعتماد بین ملت و نظام فراهم شود؛ گرچه باید به این نکته هم توجه کرد که نقد سازنده، یک اصل است؛ اما خطوط سرخ هم باید در نظر گرفته شود. خطوط سرخ مشخص است:

۱. بی‌احترامی به مقدسات اسلامی؛

۲. بی‌احترامی به ارزش‌های ملی؛

۳. ایجاد فاصله بین اقوام؛

۴. و ایجاد خطر برای تمامیت ارضی کشور، به هیچ صورت پذیرفته نیست.

و باید به این نکات توجه صورت گیرد. در این صورت می‌توانیم بگوییم انتقاد سازنده، ماهیت تعمیری دارد، نه تخریبی؛ این‌گونه زمینه اعتماد بین ملت و نظام افزایش می‌یابد.

## ۷. توجه به وضعیت اقتصادی و معیشت مردم، زمینه‌ساز اعتماد سیاسی ملت و نظام

اقتصاد در یک کشور نقش اساسی و حیاتی دارد؛ زیربنای همه فعالیت‌ها بسته‌گی به اقتصاد دارد. از سال ۲۰۰۱، تلاش‌های بین‌المللی برای بازسازی و توسعه افغانستان آغاز شد؛ اما بازسازی با موانع داخلی و بین‌المللی متعددی روبه‌رو بود. براساس آمارها، بیش‌تر از ۵۰ درصد افغان‌ها در فقر زنده‌گی می‌کنند. توسعه و بهبود وضعیت اقتصادی اکنون از درخواست‌های اصلی مردم افغانستان است و در صورت عدم موفقیت لازم در این خصوص، ناامیدی و عدم اقبال مردم نسبت به روند سیاسی موجب اختلال در روند دولتی در کشور می‌شود. بعد از سقوط حاکمیت قبلی و تسلط دوباره امارت اسلامی بر کابل، آنچه بیش‌تر از گذشته می‌تواند چالش‌زا باشد، سختی و مشکلات اقتصادی است. در حال حاضر اکثریت مردم افغانستان در وضعیت نامناسب اقتصادی و کم‌بود شدید مواد اولیه به سر می‌برند، که این امر فاصله بین مردم و نظام را بیش‌تر و بیش‌تر می‌نماید. مشکلات اقتصادی دامن‌گیر مردم در افغانستان می‌باشد. نظام باید برای حل مشکلات اقتصادی سطح جامعه، پلان‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت اجرایی را طراحی و اجرا نماید تا با بهبود وضعیت اقتصاد، اعتماد بین ملت و نظام افزایش یابد و تاجران با دیدن بهبود وضعیت در داخل سرمایه‌گذاری نمایند؛ از طرفی نیز توسعه صادرات و سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی، مهم‌ترین عناصر جذب سرمایه، کاهش فقر و افزایش اشتغال در کشورهای در حال توسعه به‌شمار می‌روند (تنزه‌ای، ۱۳۹۸: ۶۲)؛ به همین دلیل در این بخش چند پیش‌نهاد را جهت بهبود وضعیت اقتصادی کشور و در نهایت به‌تر شدن وضعیت معیشتی مردم بیان می‌کنیم، که با توجه به این مسائل می‌شود از تنگناهای اقتصادی فعلی به سلامت عبور کرد و با عبور از این مشکلات اقتصادی، در نهایت اعتماد بین نظام و ملت افزایش یابد.

### الف: تشویق و حمایت از بخش خصوصی

بخش خصوصی در کشور از یک طرف به‌صورت تدریجی به مهم‌ترین موتور رشد و توسعه اقتصادی در کشور تبدیل می‌شود و از طرف دیگر، مهم‌ترین منبع درآمد برای دولت به حساب می‌آید. ایجاد یک اتمسفر سالم برای رشد بخش خصوصی، یکی دیگر از بنیادی‌ترین گام‌های افزایش درآمد دولت به حساب می‌رود. ایجاد سهولت‌های مالی برای بخش خصوصی، تأمین امنیت سرمایه‌گذاران خصوصی، افزایش دسترسی بخش خصوصی به زمین، انرژی و خدمات قانونی، جلوگیری از اخاذی‌های غیرقانونی و مبارزه با فساد، می‌تواند به‌عنوان اساسی‌ترین عنصرهای تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی در کشور عمل کند.

### ب: جلب سرمایه‌گذاری‌ها در عرصه معادن

براساس ارزیابی‌های صورت گرفته، معادن افغانستان در صورت مدیریت سالم و در شرایط باثبات سیاسی، بعد از تحولات می‌تواند به یکی از اصلی‌ترین عناصر رشد اقتصادی و خلق درآمد برای دولت تبدیل شود. استفاده درست از معادن مستلزم ایجاد یک مکانیزم شفاف و حساب‌ده و جلوگیری از فساد در این عرصه است؛ اگر دولت موفق به مدیریت سالم این بخش از اقتصاد کشور شود، بدون شک در یک دهه آینده وابسته‌گی مالی به کمک‌های خارجی به حداقل ممکن می‌رسد. نظام فعلی باید در راستای استفاده درست از معادن و جلوگیری از به‌هدررفتن درآمدهای میلیونی در این عرصه، نهایت تلاش خویش را داشته باشد تا معادن کشور به عنصری برای رشد و توسعه اقتصادی تبدیل شود (لوئیس کلیفورد، ۱۳۹۱: ۲۲۱).

### پ: توجه به سیستم بانکی

سیستم بانکی، شاه‌رگ حیات اقتصادی یک کشور در جهان مدرن را تشکیل می‌دهد؛ چه خواسته باشیم و چه نه، بدون یک سیستم فعال بانکی، مراوده با جهان کنونی امری ناممکن است. برای اطمینان خاطر مردم و جامعه جهانی و سرمایه‌گذاران و سپرده‌گذاران هم باید یک کادر مسلکی در اداره بانک مرکزی گماشته شود تا بدین‌صورت سبب بهبود شاه‌رگ اقتصاد کشور شویم.

### ج: توجه به محصول و تعرفه کالاهای مورد ضرورت

بعضی برخوردها در ارتباط به کالاهای وارداتی و صادراتی، می‌تواند خوشایند نباشد. یک‌سری کالاها که مورد ضرورت عامه هستند و کم‌بود و یا نبود آن‌ها می‌تواند حیات ملی را با مشکل مواجه بسازد، باید از تعرفه، معاف شوند. در شرایطی که تهیه نان و مایحتاج اولی با وجود کاهش قدرت خرید و در مواقع بسیار زیادی نبود قدرت خرید، مشکل و یا غیرممکن می‌شود، وضع تعرفه بالای چنین محصولاتی جز یک تراژیدی مضحک، چیز دیگری نخواهد بود. براساس بعضی یافته‌ها، یکی از علت‌های افزایش قیمت کالا، اخذ صددرصدی تعرفه و محصول گمرکی است. این تعرفه‌ها و محصولات گمرکی قبلاً با وجود فساد در اداره گمرک، کم‌تر اخذ می‌شد و در نتیجه تأثیر آن بالای مصرف‌کننده هم کم‌تر بود و تنها درآمد دولت را کاهش می‌داد؛ اما حال که محصول و تعرفه به‌صورت تمام و کمال اخذ می‌شود، تأثیرات مستقیم آن مصرف‌کننده نهایی را متأثر می‌سازد. در نتیجه با افزایش قیمت کالا و کاهش قدرت خرید مصرف‌کننده‌ها، تقاضا کاهش یافته و باعث کاهش واردات می‌شود. به‌تر خواهد بود تا در نرخ تعرفه و محصول گمرکی تجدید نظر صورت گیرد

تا هم عواید دولت از اثر کاهش واردات نقصان نیابد و هم مصرف کننده‌های نهایی متضرر نشوند و رفاهشان ضربهٔ بیش‌تر نبیند.

### د. توجه به کالاهای استراتژیک

کالاهای استراتژیک که حیات ملی را تضمین می‌کنند، باید بازتعریف و شناسایی شوند. منظور از کالاهای استراتژیک، کالاهایی است که مورد نیاز عامه است و به‌صورت مستمر مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ به‌طور مثال، گندم، برنج، روغن و شکر؛ این چهار قلم از کالاهای خوراکی است که به‌هرصورت باید در تهیهٔ آن‌ها به مقدار وافر هرچه جد و جهد است صورت گیرد. گوشت و فرآورده‌های گوشتی، لوبیا، عدس و سایر حبوبات در درجهٔ دوم اهمیت قرار دارد. می‌توان هم اقلام زیادی در این فهرست گنجانند.

### ه. تأسیس و تقویت زیربناها

فراهم‌نمودن ساختارهای عمرانی، بخشی از وظایف یک دولت باثبات محسوب می‌شود؛ هم‌چنین، گسترش ارتباطات موجب نزدیکی و تعدیل خرده‌فرهنگ‌ها نسبت به فرهنگ بزرگ‌تر یا همان فرهنگ ملی می‌شود و زمینه را برای دستیابی به ذهنیت مشترک فراهم می‌نماید (قوام و زرگر، ۱۳۸۹ : ۲۹۸). صرف حضور گروه‌های دیگر به‌ویژه سازمان ملل، این احساس را در افغان‌ها ایجاد می‌کند که دنیا برای کمک به آن‌ها بسیج شده است. نیازهای بازسازی افغانستان به مراتب بیش‌تر از تعهدات کشورهای کمک‌کننده است. کشورها به تمام تعهدات خود عمل نکرده‌اند و علاوه بر آن، مبالغ هزینه‌شده در دورهٔ جمهوریت کاملاً صرف بازسازی نشده است؛ بل که بخش زیادی از هزینه‌ها برای تهیه وسایل گوناگون اداری و منازل مسکونی برای کارمندان و پرداخت حقوق بالا به آنان صرف می‌شد؛ و بخشی دیگر از هزینه‌ها و کمک‌ها به جیب افراد رفته است و بخشی نیز هزینهٔ جنگی بود. در نهایت تأسیس و تقویت زیربناها در افغانستان موجب بهبود وضعیت اقتصادی و افزایش اعتماد بین دولت و ملت می‌شود. در مجموع این چند عاملی را که به‌صورت پیش‌نهادی بیان کردیم، می‌توانند وضعیت اقتصادی کشور را بهبود بخشند و اثر این امر در نهایت بر معیشت مردم خواهد بود و آن زمان است که می‌توانیم بگوییم ملت نسبت به نظام خود رضایت دارند و این رضایت منجر به اعتماد دوطرفه بین دولت و ملت خواهد شد.

### مناقشه

آثار گوناگونی در مورد اعتمادسازی نظام و ملت در افغانستان به رشتهٔ تحریر درآمده است. در بعضی از آثار توجه بر فرایند دولت‌سازی صرف اشاده شده است؛ در بعضی دیگر، نیز توجه حداکثری

بر فرایند ملت‌سازی است. از طرفی، بعضی نویسندگان تمرکزشان بر دولت-ملت‌سازی هم‌زمان در کشور بوده است؛ در صورتی که بعضی نویسندگان دیگر، اهمیت را بر تقدم ملت‌سازی بر دولت‌سازی و بعضی‌ها تقدم دولت‌سازی بر ملت‌سازی را معیار قرار می‌دهند. در این تحقیق تلاش بر این شد که راه کارهای اعتمادسازی میان ملت و نظام به بررسی گرفته شود، که این خود یکی از شاخص‌های موفق دولت-ملت‌سازی هم‌زمان می‌باشد. در نهایت، در این اثر تلاش شد به دور از قضاوت شخصی با نگاهی بی‌طرفانه راه کارهای اعتمادسازی ملت و نظام به بررسی اجمالی گرفته شود.

### نتیجه‌گیری

یکی از مزیت‌های مهم سیاسی هر دولتی برای داشتن مشروعیت سیاسی در نزد اتباع خود، برخورداری از سطح بالای اعتماد سیاسی می‌باشد. اعتماد سیاسی، امری ذهنی و براین‌د نگرش شهروندان یک جامعه سیاسی نسبت به ماهیت و رفتار نظام سیاسی جامعه و پیش‌بینی آینده سیاسی نظام است. اعتماد سیاسی بر مبنای چه‌گونه‌گی مطابقت رفتار دولت با انتظار هنجاری مردم تعریف می‌شود و با میزان حمایت مردم از نهادهای سیاسی مرتبط است. دولت با پاسخ‌گویی به انتظارات هنجاری مردم می‌تواند اعتماد بیش‌تری کسب کند. افغانستان کشوری است با ویژه‌گی‌های خاص که فرایند دولت-ملت‌سازی در دورهٔ پسا ۲۰۰۱ در آن کند و ناقص پیش رفت. تلاش‌های حاکمان در این دوره، هرچند در کوتاه‌مدت موفقیت‌های اندکی به دست آورد؛ اما در میان‌مدت و بلندمدت ناکام بود. دولت‌های پسا ۲۰۰۱ نه تنها نتوانستند به شکل‌گیری یک هویت ملی و قدرت سیاسی متمرکز در کابل کمک نمایند؛ بل که در عمل به تقویت قدرت هویت‌های متکثر و گریزان از مرکز کمک کردند که عامل آن فرایند دولت-ملت‌سازی کند و ناقص در آن دوره بود.

رعایت عدالت اجتماعی، هم‌دلی و هم‌زبانی بین نظام و ملت، توجه و احترام به خُرده‌فرهنگ‌ها، مدیریت شکاف‌های هویتی و قومی، توجه به نقش رسانه‌ها، احترام به انتقادات سازنده و توجه به وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم، سبب اعتمادسازی بیش‌تر و به‌تر بین ملت و نظام در افغانستان می‌شود. دشمنان تمام تلاش‌شان را برای جلوگیری از پیش‌رفت، توسعه و رشد اقتصادی کشور به کار گرفته و خواهند گرفت؛ بنابراین، نباید چشم به بیگانه داشت و در مقابل باید توجه ویژه‌یی به ظرفیت‌های اقتصادی در درون کشور داشت. وفاق ملی تنها راه مقابله با مشکلات است. نظام با ارائهٔ خدمات مناسب و باکیفیت و جلب اعتماد ملت می‌تواند موجبات تقویت مصالح ملی را فراهم کند و ملت نیز با حمایت از نظام می‌تواند به طی کردن مسیر توسعه و شکوفایی کشور کمک نمایند.

## پیش نهادها

پیش نهادهای زیر می تواند راه گشای افزایش اعتماد میان نظام و ملت در افغانستان باشد:

۱. توجه بیش از پیش به مفهوم عدالت اجتماعی؛
۲. هم دلی و هم زمانی بین نظام و ملت؛
۳. توجه و احترام به خُرده فرهنگها؛
۴. مدیریت شکافهای هویتی و قومی؛
۵. توجه به نقش رسانهها؛
۶. انتقادات سازنده؛
۷. توجه به وضعیت اقتصادی و معیشت مردم.

## سرچشمه ها

۱. ابطحی، سید مصطفی و ترابی، سید علی اصغر. (۱۳۹۴). «نقش آمریکا در دولت - ملت سازی در افغانستان و عراق جدید». فصل نامه تخصصی علوم سیاسی. دوره ۱۱. شماره ۳۲. صفحات ۸۱-۵۳. قابل دریافت از: <[https://psq.karaj.iau.ir/article\\_520626.html](https://psq.karaj.iau.ir/article_520626.html)>.
۲. احمدی، مصطفی. (۱۳۹۷). «نقش رسانه ها در ایجاد اعتماد سیاسی». تاریخ دسترسی: ۲۵ عقرب ۱۴۰۱. قابل دریافت از: <[http://www.dailyafghanistan.com/opinion\\_detail.php?post\\_id=143493](http://www.dailyafghanistan.com/opinion_detail.php?post_id=143493)>
۳. تنزه ای، محمدطاهر. (۱۳۹۳). «تأثیر شکل گیری ناقص دولت مدرن در افغانستان بر امنیت این کشور». دومین همایش بین المللی (علمی-پژوهشی) نظریه های روابط بین الملل و سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه. دانش گاه علامه طباطبایی، تهران.
۴. \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۷). «بازشناسی مفاهیم دولت، قدرت و نظام بین الملل از منظر اندیشه پست مدرن». فصل نامه علمی-پژوهشی رنا. دور اول. شماره (۱۰). کابل: پوهنتون رنا.
۵. \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۸). «تأثیر دیپلماسی اقتصادی بر امنیت در افغانستان (مطالعه موردی: بندر چابهار)». هرات: فصل نامه علمی-پژوهشی غالب. سال هشتم نشراتی. پیاپی بیست و هفتم. شماره دوم. هرات: پوهنتون غالب.
۶. توحید فام، محمد. (۱۳۸۲). دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن (سیر در اندیشه های سیاسی معاصر غرب). تهران: انتشارات روزنه.



۷. عبید، عبیدالله و عالم، عبدالرحمن. (۱۳۹۹). «شکاف‌های اجتماعی و چالش‌های دولت-ملت‌سازی در افغانستان». رساله کارشناسی ارشد. دانش‌کده حقوق و علوم سیاسی. دانشگاه تهران.
۸. فولادی، محمد. (۱۳۹۶). «هم‌دلی و هم‌زبانی دولت و ملت؛ بازکاوی وظایف متقابل». ایران: فصل‌نامه معرفت. سال بیست‌وششم. شماره ۲۳۸.
۹. قوام، عبدالعلی و زرگر، افشین. (۱۳۸۹). دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل (چهارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت-ملت‌ها). ناشر: آثار نفیس.
۱۰. لوئیس کلیفورد، مری. (۱۳۹۱). سرزمین و مردم افغانستان. چ دوم. ترجمه مرتضی اسعدی. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۱. مؤمنی، مجیدرضا و تنزه‌ای، محمدطاهر. (۱۳۹۹). «دیپلماسی اقتصادی در افغانستان: تحلیلی بر فضای پساتالبان». ایران: فصل‌نامه ایرفا. دوره ۱۱. شماره ۳۲. قابل دریافت از: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20088221.2020.11.32.9.4>
۱۲. وفایی، مرضیه. (۱۳۹۸). «مهارت انتقاد سازنده و مقابله با انتقاد غیرسازنده». روزنامه صبح کابل. تاریخ دسترسی: ۲۰ عقرب ۱۴۰۱. قابل دریافت از: <https://subhekabul.com/%d8%ac%d8%a7%d9%85%d8%b9%d9%87%d9%85%d9%87%d8%a7%d8%b1%d8%aa-%d8%a7%d9%86%d8%aa%d9%82%d8%a7%d8%af-%d8%b3%d8%a7%d8%b2%d9%86%d8%af%d9%87-%d9%88-%d9%85%d9%82%d8%a7%d8%a8%d9%84%d9%87-%d8%a8%d8%a7-%d8%a7%d9%86%d8%aa%d9%82%d8%a7%d8%af/>
۱۳. وینسنت، اندرو. (۱۳۹۲). نظریه‌های دولت. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.
۱۴. هزارجریبی، جعفر. (۱۳۹۰). «بررسی احساس عدالت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن». ایران: فصل‌نامه جامعه‌شناسی کاربردی. سال بیست‌ودوم. پیاپی ۴۳. شماره سوم. قابل دریافت از: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20085745.1390.22.3.3.3>
۱۵. هیوود، اندرو. (۱۳۹۲). سیاست. ترجمه عبدالرحمن عالم. تهران: نشر نی.